

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Historical

تاریخی

موسوی
۲۰۱۰۰۹

تذکری مختصر بابت چاپ دوم این نوشته:

مطلبی را که در دست دارید، تقدیست در مورد کتاب "یادداشت‌های سیاسی و رویداد های تاریخی" نوشته "آقای" سلطان علی کشتمند، که سالها قبل (بیست و نهم ماه می سال ۲۰۰۴) با تیراژ خیلی محدود به نشر رسیده بود. آنچه باعث گردید تا بار دیگر به چاپ این مختصر اقدام صورت گیرد می تواند دلایل ذیل باشد:

۱- فعال شدن مجدد مزدوران روس در صحنه سیاسی افغانستان با تکیه بر نیروهای اشغالگر کنونی، و "خیره" نگریستن برخی از مردم به خصوص شبه روشنفکران وطنی ما، بیانگر آن است که هر چند خلق افغانستان قادر شد با انتقاد اسلحه از مزدوران روس، رژیم آنها را راهی زباله دان تاریخ نماید، مگر کم بها دادن به امر مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه روند خائنانه ای که این مزدوران ممثل آن بودند، نتنها امروز می تواند به فعال شدن مجدد آنها منجر گردد بلکه در دراز مدت تاثیراتی به مراتب ویرانگر تر از خود به جا گذاشته می تواند به تحریف تاریخ بینجامد.

۲- تیراژ چاپ اول بسیار محدود بوده حتا بیشتر علاقه مندانیکه از تحریر آن اطلاع داشتند، نتوانستند بدان دسترسی پیدا نمایند، که در نتیجه بالای این قلم به صورت دایم فشار وارد می شد تا با چاپ مجدد آن نوشته، به تقاضای خوانندگان جواب مثبت ارائه بدارم

۳- چاپ اول از لحاظ ویراستاری و صحافت آنقدر درحد نازل قرار داشت، که باید از تمام خوانندگان گرامی به خاطر بد بودن کیفیت صحافی و ویراستاری آن معذرت خواست.

دلایل فوق باعث گردید تا با ویراستاری جدید به نشر مجدد نوشته اقدام صورت گیرد، امید است این بار بازم ضرب المثل " کلال در کاسه شکسته آب می خورد" در مورد این قلم و نوشته مصداق نیابد.

با عرض حرمت

موسوی

مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

و،

**نیم نگاهی بر، کوهواره جنایت ها و خیانت های "حزب دموکراتیک
خلق افغانستان" (حدخا)**

"قسمت اول"

مختصری بر، دروغ های "جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

به ادامه گذشته:

در صفحه "۲۹" هر چند از ساختن کمر بند دفاعی لومپن ها تذکر می دهد مگر اسامی افراد را معرفی نمی دارد:
" . . . طرح به صورت محرم و به اصطلاح قاچاقی به وسیله کادر های خاص مورد اعتماد کامل . . . عملی گردیده و در آن زمانیکه کارمل هنوز زندان و پولیس به اختیار نداشت برای تهدید و ارباب مخالفین در ون حزبی از آن استفاده می شد . . . " - صاحب این قلم را عقیده بر آن است که ببرک کارمل در طول عمر نکبتبارش همیشه پولیس و زندان در اختیار داشته، چه از یکطرف موجودیت افراد "ک . ج . ب" که روابط نزدیک و همکاری متقابل با ببرک کارمل داشتند و بعضی از آنها چون حس شرق و سایرین در مقامات بالای دولتی ایفای وظیفه می کردند این امکان را به صورت دایم در اختیار ببرک قرار می داد و از جانب دیگر شخص ببرک سالیان متوالی در خدمت استخبارات ظاهر و مصونیت ملی داوود قرار داشت. لو دادن قهرمانان دوره هفت شورا و بعد ها هادی کریم، دستگیر پنجشیری، میوند وال . . . و سایرین گواهیست انکار ناپذیر بر صحت این ادعا.
در صفحه "۳۷" می نویسد:

"به این اساس هر دو جناح حزب دموکراتیک خلق افغانستان در حالی که جای پای خود را در اردو محکم می کردند در افشاء و سرکوب دسایس بیهمی که علیه جمهوری داوود صورت می گرفت، سهم فعال داشتند . . . " -
یعنی جاسوس دولت بودند و آدم می کشتند- م

در صفحه "۵۰" در مورد ببرک چنین می نویسد :

"... فخر فروشی می کرد و به اصطلاح خود می گفت که به حلقه اساسی قدرت چنگ انداخته و در این میان کسی حریف وی نیست . . . " - اعتراف به جاسوسی- م

در صفحه "۶۷" در بیان خصوصیت یک قومندان پرچمی " قومندان گارد نجیب " و مقایسه وی با قومندان کارد داوود صاحب جان و پایمردی اش چنین می نگارد :

" . . . و به این صورت یک بار دیگر در تاریخ زندگی افراد ثابت می شود که فرق بین مرد ها و نامرد ها از کجاست تا به کجا . . . " نامرد به مفهوم وطنی آن- م

در صفحه "۹۰" در مورد "آقای" نبی عظیمی و کتابش چنین می نگارد :

"آقای عظیمی که وظیفه گرفته بود تا در تاریخ معاصر ما جعلکاری و تقلب نماید . . . " - متقلب و جعلکار- م

در صفحه "۹۱" باز هم در مورد نبی عظیمی چنین ادامه می دهد:

"... برعکس یک مؤرخ خوب با صدر کوچک، وجدان خفته، ضمیر تهی از حقیقت و غرور ملی ..."

در صفحه "۹۶" در رابطه با گروپ بیرک یعنی پرچم می نگارد:

"در وجود گروپ وطن فروش کارمل و گروپ چهار نفری به رهبری اسدالله سروری ... - وطن فروش-

در صفحه "۱۰۶" در رابطه با باند بیرک چنین ادامه می دهد:

"کارملی ها در برطرفی و برگماری کارمندان ... دست آزاد یافته ... و با دیده درایی کارمندان لایق و سابقه ... - قانون شکن و دیده در- م

در صفحه "۱۱۳" از جریان اختلاس و رشوه ستانی "فرید مزدک" و "کشتمند" پرده برداشته می نویسد:

"اما فرید مزدک ... املاک دولتی ... فامیل خود فروخته بود ... و از این ناحیه ملیونها ... نزد کمیسیون متهم بود با همراهی کشتمند که به اخذ کمیشن هنگفت از طیاره آریانا ... کمیسیون را ... نخست تعطیل ... -"

یعنی مختلس و رشوه ستان - م

در صفحه "۱۱۸" در مورد بیرک چنین می نگارد:

"مردم مصائب بزرگی که در "۶ جدی ۱۳۵۸" دامنگیر شان شده فراموش نکرده و کارمل را سمبول تجاوز، اشغال، وطن فروشی و سمبول جنگ سرد می دانند ..."

در صفحه "۱۱۹" در رابطه با مخاطب خویش یعنی نبی عظیمی چنین می نگارد:

"شما که خود را پیرو و شاگرد مکتب کارمل و انمود می کنید بلی مفهوم نه و نه به مفهوم بلی باشد. - مغالطه کاری- م

در صفحه "۱۲۰" باز هم در مورد بیرک چنین می افزاید:

"این عنصر یعنی کارمل که چون موم به دست اجنبی چهره تبدیل می کرد ... بی اراده و تابع اجنبی- م

در صفحه "۱۲۱" باز هم در مورد بیرک چنین می افزاید:

"آنها تمامیت ارضی کشور را اصلاً به نفع خود و اقلیت اتنیکی خود ندانسته و به عنوان خواست واقعی هیچگاه آنرا مطرح نکردند" - خاین به تمامیت ارضی- م

در صفحه "۱۲۳" در رابطه با مزدک یکی دیگر از رهبران پرچم می نویسد:

"برایش گفتم این عمل را در تمام زبانها خیانت می گویند ... - خاین - م

اکنون که "تجسم کامل یک پرچمی تمام عیار" را در وجود بیرک از دید یار دیرینه اش دیدیم بیجا نخواهد بود تا به دوام همین بحث، نظر نبی عظیمی - یکی از آدمکشان حرفه پی و از خاینان وفادار به بیرک کارمل را راجع به منشی عمومی بعدی "حدخا" یعنی داکتر نجیب نیز بیان داریم.

نبی عظیمی در کتاب "اردو سیاست" - امید مشکلات زندگی آوارگی، به صاحب این قلم امکان آن را ارزانی دارد تا در فرصت دیگری، جنرال عظیمی را که دون کیشوت گونه سوار بر تانکهای روسی به جنگ با واقعیت های انکار ناپذیر دو دهه اخیر به عوض آسیای بادی "دون کیشوت" پرداخته است، نیز از فراز آن تانکها که دیگر به "رؤیایی" مبدل شده به زیر کشیده در برابر کابوس مرگ و واقعیت های دو دهه اخیر قرار دهم - در صفحه "۵۵۶" در رابطه با نجیب چنین می نویسد:

"... همه افسرده، متأثر و ساکت بودند، با ورود من و سیوان همه ایستاده شدند، سیوان نجیب را در بغل گرفت و بوسیوو برایش ... من نشستم و به این مرد عوام فریب و مدهانه گر تاریخ با دقت نگرستم ... - عوام فریب و مدهانه گر - م

نبی عظیمی در صفحه "۲۰۴" در رابطه با تره کی - به اصطلاح اولین منشی عمومی "حدخا" - چنین می نویسد:
" . . . می گویند در مجلسی که او می نشست بعد از ساعتی سخن گفتن ، سکوت مستولی می گردید، زیرا مضمونی برای سخن گفتن وجود نمی داشت، اما شوخی و طنز های زیادی می گفت و مستمعین خود را مشغوف می ساخت. جاه طلبی و خویشتن بزرگ بینی را حفیظ الله امین در وجود او پرورش داد . . . " - نادان و بی مایه، دلفک، جاه طلب، ایگویست، شخصیت ضعیف و تاثیر پذیر- م
"جنرال صاحب" در صفحه "۲۰۹" کتابش در مورد یک هم مسلک ارتشی و حزبی اش از جناح "خلق" چنین می نویسد:

"وی مظهر وقاحت، گستاخی و بی تربیه گی بود. روح شریر داشت و آدم بی رحمی بود" - وقیح، گستاخ، بی تربیه، صاحب روح شریرو بی رحم- م
"جناب" جنرال در صفحه "۳۲۲" "رهبر توانا و سمبول وحدت" حزب شانرا چنین معرفی می دارد:
" . . . پیرو خط عقیده تی مسکو بود و دوستی با اتحاد شوروی را به همه توصیه می کرد و آنرا وظیفه هر افغان وطن دوست می دانست " و در همان صفحه می افزاید:

" . . . او امین را عضو سازمان جاسوسی سیا می شمرد و گاهی به تره کی نیز چنین اتهاماتی وارد می کرد، اما بعد ها تره کی را بنیاد گذار حزب نامید و شادروان تره کی خطاب کرد. هیچگاهی در امر وحدت حزبی موفق نشد. در حالیکه به آن تظاهر می کرد ولی هواخواهان خود را ترجیح می داد . . . " - فاقد استقلال و وابسته، دو رو، فحاش فرکسیون باز- م

همچنین نویسندگان "پشت پرده افغانستان" - دیه گو کوردو وز، سلیک اس هاریسون- که به خاطر خوش آمد روسها و پیشرفت مذاکرات ملل متحد در مورد افغانستان، گاهی به صورت تلویحی از "ببرک و رژیمش" طرفداری نیز می کنند، در صفحه "۳۱" کتابشان به نقل از "ولادیمیر زگلادین" که در آن زمان معاون اول اداره بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی بود؛ نوشته اند:

"ببرک کارمل اظهار کرده است که رابطه عمده وی با "ک . گ . ب . ب" "ویلیوز اوساد چی" ، را برای ایجاد یک رژیم ائتلافی به ریاست غیر کمونیستها که حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز در قدرت آن سهمیم باشد ترغیب می کرد . . . " رابطه با "ک . گ . ب . ب" - م

تذکر:

در تمام نقل قول های صفحات قبل تکیه روی کلمات با علامت "_____" از صاحب این قلم است.

ادامه دارد